

نامه انسان‌شناسی
دوره اول، شماره اول
بهار و تابستان ۱۳۸۱، صص. ۱۰۱-۱۲۱

نقد آرا در تعریف‌ها و گونه‌شناسی‌های مفهوم یاریگری

مرتضی فرهادی*

چکیده

یاریگری اصطلاحی بین رشته‌ای در علوم اجتماعی و زیستی است، که به دلیل ماهیت خاستگاه این علوم و وجود فرضیه‌های زمینه‌ای و جهان‌بینی و جوهره رقابتی حاکم بر جوامع غربی، نسبت به اهمیت فوق‌العاده‌اش در زندگی اجتماعی و حتی زیستی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. مسایل یاد شده و پیچیدگی فی‌نفسه پدیده‌های اجتماعی، ابهام‌ها و اشکال‌های فراوانی را در تعریف‌های یاریگری و به تبع آن در طبقه‌بندی‌های غالباً دوتایی آن به وجود آورده است.

کارهای میدانی تنی چند از مردم نگاران و مردم‌شناسان ایرانی، در چند دهه گذشته، خوشبختانه پایه‌ای از توصیف‌های نسبتاً دقیق و واقعی را فراهم ساخته است تا بتوان از آن پایگاه و منظر به نقد تعریف‌ها و طبقه‌بندی‌های موجود دست زد.

جان کلام نوشته حاضر این است که طبقه‌بندی‌های موجود فاقد ملاک و قدرت لازم برای جداسازی ماهوی انواع یاریگری از یکدیگر می‌باشند. اگر چه پس از طبقه‌بندی‌های جوهری اولیه، می‌توان وحتى لازم است از همه این گونه‌شناسی‌های غالباً دوتایی برای طبقه‌بندی‌های ثانویه و تدقیق کار سود جست. در پایان، مقاله اشاره‌ای نیز به تحولات انواع جوهری یاریگری در طول تاریخ دارد.

کلید واژه‌گان: خودیاری، دگریاری، طبقه‌بندی عرضی، طبقه‌بندی ماهوی (جوهری)، همکاری، همکاری برون سویه، همکاری درون سویه، همیاری، یاریگری.

مقدمه

خالی بودن توصیف‌های پایه‌ای و دقیق تعریف‌آفرین، از فرایند "همکاری" در کار جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان و اقتصاددانان و دیگر دانشمندان علوم اجتماعی جهان و ایران، نسبت به اهمیت فوق‌العاده آن در زندگی آدمیان و حتی جانوران و گیاهان، سبب شده است که در تعریف همکاری، اختلاف‌ها، ابهام‌ها و مشکلات اساسی داشته باشیم. این مسئله بیش از همه تلویحاً خود را در گونه‌شناسی‌های موجود نشان می‌دهد و به ندرت نیز در ادبیات مربوط به همکاری و مشارکت به وسیله برخی صاحب نظران و فرهنگ‌نویسان نقد و بررسی گردیده است.

برای مثال در فرهنگی در زمینه علوم اجتماعی که زیر نظر سازمان آموزش علمی و فرهنگی ملل متحد یونسکو فراهم شده است، ذیل مدخل "تعاون" می‌خوانیم:

«... اصطلاح تعاون گرچه در جامعه‌شناسی به صراحت به صورت یک فرایند یا رابطه اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است. ولی در مورد معنی آن سردرگمی بسیاری مشاهده می‌شود. در این زمینه می‌توان موارد غیر منطقی و عجیب زیر را بیان کرد: رقبا در رقابت همکاری می‌کنند. یا استشارشدگان با استشارگران خود، برای استشار شدن همکاری دارند. و یا کسانی که با هم کشمکش دارند، برای ادامه کشمکش همکاری می‌کنند. در موارد فوق به نظر می‌رسد که زبان معنی خود را از دست داده است...» (گولد و کولب، ۱۳۷۶: ۲۴۵).

باید افزود این آشفتگی نه تنها درباره تعریف همکاری به طور کلی، بلکه، در تعریف انواع آن نیز صادق است. تنها موردی که تقریباً غالب جامعه‌شناسان در آن هم عقیده‌اند، آن است که همکاری جزو کنش‌های متقابل پیوسته (پیونددهنده) است:

«...کنش‌های متقابل اجتماعی^۱ که مبنای کنش‌های مشابه اعضای گروه یا رفتار گروهی هستند بر دو گونه‌اند: کنش‌های متقابل پیوسته^۲ و کنش‌های متقابل گسسته^۳. دسته اول یا کنش‌های متقابل پیوسته، کنش‌های متقابلی هستند که در جهت یگانه‌ای صورت می‌گیرند و کنش‌های متقابل گسسته، کنش‌های متقابلی هستند که جهت یگانه‌ای ندارند. همکاری^۴ و مانند‌گردی^۵، از انواع کنش‌های متقابل پیوسته و سبقت‌جویی^۶ و رقابت^۷ و ستیزه^۸ از انواع کنش متقابل گسسته هستند. "همکاری" یکی بودن مساعی دو یا چند شخص است برای حصول هدفی معین...» (آگبرن و نیم کف، ۱۳۴۵: ۱۱۱).

این تعریف پذیرفته شده را می‌توان در منابع متقدم دیگر نیز یافت:

^۱ cooperation

^۲ social interaction

^۳ associative interaction

^۴ dissociative interaction

^۵ cooperation

^۶ assimilation

^۷ competition

^۸ rivalry

^۹ conflict

«همکاری اشتراک مساعی در راه نیل به هدف‌های مشترک است» (روسک و وارن،

۱۳۵۵: ۶۵).

«همکاری ... عبارت است از: با هم اقدام کردن، با کسی به طور مشترک عمل کردن،

تلاش‌هایی را در جهت تحقق هدفی مشترک به هم پیوستن» (بیرو، ۱۳۶۷: ۶۹).

«تعاون (یا همکاری) به عمل جمعی در جهت هدف‌های مشترک اطلاق می‌گردد که

توسط افراد به صورت متحد و یا جدا از هم صورت پذیرد. عمل جمعی ممکن است، با تقسیم کارهای مشابه یا متفاوت همراه باشد...» (گولد و کولب، ۱۳۷۶: ۲۴۵).

«همکاری عبارت است از کار با یکدیگر در راه حصول اهداف یا مقاصد مشترک ...

هرگاه دو یا چند نفر یا گروه در راه رسیدن به هدفی مشترک به اتفاق هم کسار کنند، می‌توان گفت میان آن‌ها همکاری یا تعاون برقرار شده است.» (چیتامبار، ۱۳۷۸: ۲۱۲).

«همکاری ... همسویی کوشش‌های دو و یا تعداد بیشتری از افراد است، برای دستیابی

به هدف و یا هدف‌هایی معین، با نیت و منظوری واحد و یا متفاوت» (فرهادی، ۱۳۷۳: ۲).

«همکاری، فعالیتی است که مبتنی بر اشتراک مساعی باشد» (فرهنگ، ۱۳۷۱: ۴۱۸).

اما حتی هم‌رایی (هم‌اندیشی) درباره‌ی تعریف همکاری نیز دیری نمی‌پاید و تعریف‌های

مبهم (شاعرانه و پراهم) و غیر روشنگر (دارای دور و تسلسل) و نافراگیر که قادر به گردآوری

همه‌ی مصادیق همکاری نیستند (غیر جامع) و نابازدارنده و ناجلوگیر که از جداسازی مفهوم

همکاری از دیگر مفاهیم ناتوانند (غیر مانع) از صراحت و روشنی موضوع می‌کاهند. در این جا

برای اختصار درباره‌ی هر کدام از این تعریف‌ها به مثالی اکتفا می‌شود:

تعریف مبهم و نابازدارنده (غیر مانع)

«تعاون یک ساخت اجتماعی، مرکب از عوامل مؤلفه متعددی است که ادراک آن بسیار دشوار

است (Walko, 21)» (طالب، ۱۳۷۶: ۵). باید پرسید آیا فقط تعاون یک ساخت اجتماعی مرکب

از عوامل مؤلفه متعدد است؟ آیا در جامعه ساخت‌های اجتماعی دیگر که مرکب از عوامل

مؤلفه متعددی باشند وجود ندارد؟ آیا تنها ادراک مفهوم تعاون بسیار دشوار است؟ آیا فهم

دیگر ساخت‌ها و مفاهیم اجتماعی آسان است؟

تعریف نافراگیر (غیر جامع)

ساروخانی در دایره‌المعارف علوم اجتماعی در تعریف همکاری می‌نویسند: «هرکنش متقابل

اجتماعی که در آن افراد یا گروه‌ها کار و فعالیت خود را به صورتی کم و بیش سازمان یافته و

با کمک متقابل به هم می‌آمیزند، تا هدفی مشترک تحقق پذیرد.» (۱۳۷۰: ۱۴۴). اشکالی که در

این تعریف دیده می‌شود ترکیب کمک متقابل است که تنها نوعی از همکاری را

که «همیاری»^{۱۰} باشد در برمی‌گیرد، و دو نوع همکاری جوهری خودیاری و دگریاری را نادیده می‌انگارد. اما اشکال کوچکتر آن این است که همکاری‌های سازمان نایافته را نیز از ورود به این تعریف باز می‌دارد.

تعریف غیر روشنگر و دارای دور تسلسل

«تعاون به معنی همکاری، به منظور تأمین سعادت یا منافع متقابل است» (آبوتز^{۱۱} درطالب، همان : ۵). در مورد قسمت اول تعریف معنی کردن یک واژه با کلمات مترادف به‌جز تعریف اصطلاحی آن است. اما قسمت دوم تعریف بیان فایدهٔ یک پدیده اگرچه در فهم مفهوم آن مفید است اما جای تعریف منطقی از آن را نمی‌گیرد و بالاخره این که منافع متقابل همان‌طور که قبلاً اشاره شد، تنها شامل همیاری نوعی از همکاری می‌شود نه همه انواع آن‌ها.

اگر در ابتدای راه و تعریف همکاری بین صاحب‌نظران ابهام و اشکال وجود داشته باشد، طبیعتاً در طبقه‌بندی همکاری و نظریات بعدی، خاستگاه‌های همکاری، عوامل پیش‌برنده و بازدارنده، هدف ابزاری و یا غایی بودن همکار و مسایل بی‌شمار دیگر اشکال‌های بیشتری نیز وجود خواهد داشت. اما در این نوشته به خاطر اهمیت مسئله تنها توجه خود را به طبقه‌بندی‌های موجود از همکاری معطوف خواهیم کرد.

اهمیت گونه‌شناسی در پدیده‌های اجتماعی

دانشمندان علوم اجتماعی و از جمله جامعه‌شناسان، چه در نظر و چه در عمل، نشان داده‌اند که برای گونه‌شناسی اهمیت زیادی قایل بوده‌اند؛ چرا که طبقه‌بندی، حتی طبقه‌بندی‌های عرضی و کاربردی تا اندازه زیادی از آشفتگی‌ها و درهم‌ریختگی‌های ذهنی می‌کاهد و نه تنها کار شناخت را به مراتب آسان‌تر می‌کند، بلکه یادگیری را سرعت می‌بخشد و قدرت تمیز پدیده‌های اجتماعی را که غالباً مبهم و درهم آمیخته و در نظر اول غیرقابل تفکیک‌اند، فراهم می‌سازد.

طبقه‌بندی‌های ذاتی و بنیادی و منطقی‌تر سبب می‌شوند که تفاوت‌های اساسی‌تر پدیده‌هایی که در نگاه نخست در پس مشابهت‌های فراوان، اما بی‌اهمیت، پنهان مانده‌اند و همانند به نظر می‌رسند، شناخته شود و متقابلاً مشترکات بنیادی پدیده‌هایی که در پشت نقاب تفاوت‌های ظاهری و جزئی، ناهمانند به نظر می‌آیند، دانسته شود و بدین ترتیب در شناخت ما نسبت به واقعیت، دگرگونی‌های اساسی ایجاد شود.

رده‌بندی‌های بنیادی به مثابه صافی‌هایی عمل می‌کنند که با جلوگیری از نفوذ انگل‌های گمراه‌کننده در مشاهده و استنباط ما، به شناخت ما از واقعیت صراحت و شدت می‌بخشند و راه را برای نگاه کردن نافذتر از زوایای متفاوت بعدی باز می‌کنند.

^{۱۰}Mutual help, Entraide

^{۱۱}Abotez

این رده بندی‌ها سبب می‌شوند که واقعیت پدیده‌های اجتماعی، از بسیاری حشو و زواید و لایه‌ها و لباس‌ها و نقاب‌های فریبنده و ظاهری زدوده شود و طرح و ساخت اساسی و بنیادی واقعیت و قواعد و روابط اساسی بین پدیده‌های اجتماعی، که تعمیم‌پذیر و جهان شمول نیز هستند، بر ما ظاهر شوند، چرا که «قسمت اعظم معرفتی که درباره جهان زندگی وجود دارد، سنخ‌ی شده است. به عبارت دیگر، این معرفت‌ها، بر خصوصیت فردی یا منحصر به فرد اشیاء و اشخاص دلالت نمی‌کند، بلکه اشاره به ویژگی‌های سنخ‌ی آن‌ها دارد.» (آبرکرامبی و دیگران، ۱۳۷۶: ۳۹۶).

اهمیت گونه‌شناسی از نظر جامعه‌شناسان

«تونیس»^{۱۲} (۱۸۵۵-۱۹۳۶) جامعه‌شناس آلمانی، بر این عقیده بود که جامعه‌شناسی باید به سه بخش تقسیم شود: نظریه اجتماعی، جامعه‌شناسی عملی و جامعه نگاری، از دید او نظریه اجتماعی اساساً ابداع تمایزات میان مفاهیم است.

خود او بین گزله شافت^{۱۳} و گماینشافت^{۱۴} یا جامعه واجتماع تمایز قایل شد و متغیرهای الگوی^{۱۵} پارسنز نمونه‌های بارز آن است. «لازار سفلد، ۱۳۷۰: ۱».

دورکیم (۱۸۵۸-۱۹۱۷) نیز که از جامعه‌شناسان قدر اول جهان است در کتاب قواعد روش جامعه‌شناسی، اصولاً فصلی را به باب قواعد تشکیل انواع اجتماعی اختصاص داده است. (دورکیم، ۱۳۶۲: ۱۰۱-۱۱۵).

وی نیز معتقد است که شعبه‌ای از جامعه‌شناسی باید به گونه‌شناسی پدیده‌های اجتماعی بپردازد و پیشنهاد می‌کند که: «... می‌توان بخشی از جامعه‌شناسی را که مختص تشکیل و طبقه‌بندی صورت‌های نوعی اجتماعی است، صورت‌شناسی اجتماعی^{۱۶} نامید.» (همان: ۱۰۶).

«گونه‌شناسی سازنده»^{۱۷} شیوه‌ای است علمی که در آن تأکید بر ساختن گونه‌ها است و به زعم برخی چون ژرژ گورویچ کار اصلی دانش همین است. بدین سان هر زمینه تحقیق (جامعه، خانواده و...) به انواعی چند... تقسیم می‌شود و در هر نوع شناسنامه، ویژگی‌ها مسائل و آینده‌ای خاص خود را می‌یابد. (ساروخانی، همان: ۱۳۷).

موریس دو ورژه نیز طبقه‌بندی را مرحله‌ای از پژوهش می‌داند که حکم حلقه میانجی بین توصیف و تبیین را دارد و دارای روابطی نزدیکی با دو سطح دیگر (پایین و بالای) پژوهش است.

¹² Tonnies

¹³ Gesellschaft

¹⁴ Gemeinschaft

¹⁵ variables modeles

¹⁶ morphologie sociale

¹⁷ constructive typology

«... به طور معمول از توصیف یکسره به توضیح و تبیین گام نمسی گذارند، بلکه از راه یک سطح میانی، یعنی طبقه‌بندی به آن می‌رسند. برای این که رابطه‌های میان نوع‌ها و گروه‌های پدیده‌ها تعریف و مشخص گردند، باید که خود این نوع‌ها و گروه‌ها به دقت تعریف شوند. از این رو دومین مرحله توسعه هر علمی عبارت است از برقراری طبقه‌بندی و تدوین یک سنخ‌شناسی... باید توجه داشت که سطح توصیف و طبقه‌بندی را نباید به عنوان دو سطحی در نظر گرفت که در تحقیق به طور مطلق جدا از یکدیگر و لزوماً به دنبال هم هستند. در واقع هر توصیفی به طور طبیعی شکل طبقه‌بندی را به خود می‌گیرد و همیشه کم و بیش چه آشکار و چه پنهان، به یک طبقه‌بندی که از آغاز شده است، رجوع می‌کند. توصیف و طبقه‌بندی در عمل با هم مخلوط‌اند. از سوی دیگر، از دیدگاه دیگری، طبقه‌بندی و تبیین هم همین وضع را دارند. زیرا بازمینی فرضیه‌های کار و کشف قانون‌های جامعه‌شناسی به دقت‌تر ساختنی و احتمالاً اصلاح طبقه‌بندی‌هایی می‌انجامد که به عنوان پایه تحقیق به کار رفته بود...» (۱۳۶۲: ۲۶۹).

«هنگامی که مقدار زیادی از پدیده‌ها توصیف شده و هنگامی که طبقه‌بندی بنیانی در این زمینه به اندازه کافی دقت پیدا کرد، می‌توان به طرز درستی به مرحله توضیح و تبیین علمی گام نهاد. یعنی در صدد استخراج قانون‌ها برآمد...» (همان).

گونه‌شناسی همکاری‌ها

با وجود اهمیت طبقه‌بندی در همه رشته‌های علوم، از جمله در مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی و با همه اهمیتی که پدیده «همکاری» در جوامع انسانی دارد، شاید به دلیل کم‌توجهی نسبی دانشمندان و فلاسفه نسبت به این پدیده باشد (فرهادی، ۱۳۷۳: ۴۵-۷۵) که طبقه‌بندی‌های موجود در این زمینه، نارسا و غیربنیادی به نظر می‌رسند.

همکاری ساده و پیچیده

تا حد اطلاع ما، نخستین جامعه‌شناسی که به طبقه‌بندی همکاری دست زده این خلدون (۷۳۲-۸۰۸ ه. ق/۱۳۳۲-۱۴۰۶ م.) است. وی ضمن بیان ضرورت همکاری برای بقای بشر، به طور ضمنی دو نوع همکاری را از یکدیگر باز می‌شناساند: همکاری بدون تقسیم کار و همکاری با تقسیم کار.

وی در مثالی شبیه بُنه (صفی‌نژاد، ۱۳۶۸) می‌نویسد: «... چنان‌که در مثل یک فرد به تنهایی مقدار خوراک خود را از گندم فراهم نمی‌تواند سازد، ولی هرگاه برای به دست آوردن آن شش یا ده تن همکاری کنند... خواه این کارها را میان خود تقسیم کنند و یا به طور دسته جمعی آن‌ها را انجام دهند... آن وقت این مواد غذایی برای گروه‌های چندین برابر آنان کافی خواهد بود.» (۱۳۴۵: ۷۱۲).

این توصیف در واقع همان شرحی است که بعدها جامعه‌شناسان درباره همکاری ساده

و غیرساده از آن سخن گفته‌اند: «همکاری ممکن است متضمن تقسیم کردن وظایف مختلف باشد یا خیر. چند تن که به اتفاق گنده سنگینی را از زمین بر می‌دارند. نمایش‌گر نوع ساده همکاری هستند مع الوصف، غالب اوقات همکاری متضمن تقسیم کار است، بدین معنی است که اشخاص مختلف کارهای مختلفی را انجام می‌دهند که تنسيق و هماهنگی این کارها موجب تحقق پذیرفتن مقصودی مشترک می‌گردد.» (روسک- وارن، ۱۳۵۳: ۶۵).

همکاری اختیاری (داوطلبانه) و اجباری

اسپنسر ضمن طبقه‌بندی انواع جامعه و بر شمردن صفات شاخص جامعه جنگجو و جامعه صنعتی خود از دو نوع همکاری «اجباری» و «داوطلبانه» (اختیاری) سخن می‌گوید: «صفت شاخص ساختار جنگجو، این است که واحدهای ترکیب‌کننده آن به زور وادار به اتخاذ اعمال مشترک می‌شوند. هم‌چنان که اراده یک سرباز تکلیف عمل او را تعیین نمی‌کند و او در هر امری کارگزار اراده افسرش است. اراده هر شهروندی در این گونه جوامع نیز از امور شخصی گرفته تا عمومی، تابع اراده حکومت است. همکاری‌ای که زندگی یک جامعه جنگجو را ایفاء می‌کند، یک همکاری اجباری است؛ درست هم‌چنان که در ارگانیسم فردی، اعضای بیرونی بدن، یکسره تابع کانون عصبی مرکزی‌اند.» (کورز، ۱۳۶۸: ۱۴۱).

«برخلاف جامعه جنگجو، سنخ صنعتی جامعه، بر پایه یک همکاری داوطلبانه خویش‌داری فردی استوار است این جامعه، با همان آزادی فردی‌ای شاخص می‌شود که در هر نوع معامله بازرگانی برقرار است. همکاری‌ای که فعالیت‌های ناهمگون جامعه را برقرار نگه می‌دارد، یک همکاری «داوطلبانه» است. نظام بقایای تکامل یافته‌ای که به یک ارگانیسم اجتماعی صورت صنعتی می‌بخشد... به یک دستگاه تنظیم‌کننده غیرمتمرکز و پراکنده نیاز دارد...» (همان: همان ص.).

طبقه‌بندی با معیارهای چندگانه

گاه نیز همکاری را بر پایه جنسیت همکاران، زنان، مردان، کودکان، مختلط و یا زمینه‌ای که این همکاری در آن اتفاق می‌افتد طبقه‌بندی کرده‌اند. برای نمونه امانوئل تری افزون بر طبقه‌بندی همکاری به داوطلبانه و اجباری، ساده و مرکب، زنانه، مردانه و مختلط، انواع همکاری را براساس زمینه آن نیز از یکدیگر باز می‌شناسد (۱۳۶۲: ۲۲-۴۵).

در عین حال، وی همکاری ساده را به دو نوع ساده محدود (از لحاظ عده و دوام) و ساده گسترده، تقسیم می‌کند (همان: ۳۴-۴۶).

جدول شماره ۱: رشته‌های فعالیت و شکل‌های همکاری در قبیله گورو

نوع فعالیت همکاری	شکار	کشاورزی	دامپروری	ماهگیری	گردآوری	صنایع دستی
همکاری مرکب	شکار با تور					
همکاری ساده (الف) گسترده	شکار کردن حیوانات بزرگ با دام‌گذاری	آماده کردن زمین، دروی فصل				
(ب) محدود	بذر افشاندن، نشا کردن، حفاظت و گردآوری روزمره، کارخانگی	مراقبت از احشام، مرزبندی		ماهگیری	گردآوری	
کار فردی	شکار کردن حیوانات کوچک با دام‌گذاری، شکار با تفنگ یا تیر و کمان		مراقبت از احشام			سدسازی، آهنگری، چلیک سازی، بافندگی

مأخذ: تری، همان: ۳۷

همکاری مستقیم و غیرمستقیم

«مک ایور در کتاب جامعه ضمن این‌که همکاری را جزء جدائی‌ناپذیر زندگی انسانی می‌شمارد، آن را به دو شکل و نوع متفاوت تقسیم می‌کند:

الف - همکاری مستقیم. منظور مشارکتی است که گروهی از افراد در یک امر یا فعالیت واحد و مشابه انجام می‌دهند نظیر بازی، نمایش، فعالیت‌های تولیدی... که در این نوع همکاری ارتباط مستقیم بین افراد همکاری‌کننده و بهره‌بردار مستقیم از فعالیتی که انجام می‌شود، وجود دارد.

ب - همکاری غیرمستقیم. عبارت از فعالیتی است که افراد در امور یا فعالیت‌های متعدد و متفاوت و طبعاً غیرمشابه صورت می‌دهند. در همکاری غیرمستقیم بر خلاف شکل مستقیم آن افراد همکاری‌کننده ارتباط بی‌واسطه در فعالیت و هم‌چنین بهره‌وری مستقیم از حاصل کار یکدیگر ندارند، بلکه از نتایج نهایی و غایی فعالیت‌های مستقل و متفاوت یکدیگر متمتع

می‌شوند...» (انصاری، ۱۳۷۱: ۳).

دیگر انواع همکاری

در دایره‌المعارف ۱۷ جلدی علوم اجتماعی، به پنج نوع همکاری اشاره شده است: همکاری غریزی^{۱۸} (خودبه‌خودی، ناهشیارانه)؛ همکاری سنتی^{۱۹} (قراردادی، رسمی، پیمانی)؛ همکاری پیمانی^{۲۰} (قراردادی، رسمی)؛ همکاری امری^{۲۱} (هدایت شدهٔ دستوری، برانگیخته)؛ همکاری آنی^{۲۲} (خودانگیخته، خودجوش، ارتجاعی) (International Encyclopedia of the Social Sciences 1972: 385)

همکاری غریزی

«این نوع همکاری عموماً از شعور سرچشمه نمی‌گیرد و اکثر یاریگری‌هایی که به وسیله زیست‌شناسان مطرح شده‌اند از این گونه‌اند. همکاری‌های ناخودآگاه، رفتارهای مشترک، منافع متقابل از ویژگی‌های این گونه همکاری‌اند که مستقیماً از موقعیت بوم‌شناسانه^{۲۳} سرچشمه می‌گیرند. در دنیای گیاهان و جانوران این گونه همکاری به‌طور کلی به منظور تولید مثل یا تأمین غذا است. گرچه در گونه‌های تکامل یافته‌تر برای تأمین امنیت نیز به کار برده می‌شود. برغم تأکیدی که غالباً بر مفهوم مبارزه برای تنازع بقا در طبیعت می‌شود، ادامه بقای طبیعت بدون همکاری‌های غریزی که حیاتی هستند غیرقابل تصور است.^{۲۴}»

همکاری غریزی در جوامع انسانی نیز قابل مشاهده است. از دیدگاه یک بوم‌شناس اجتماعی، جمعیت‌های انسانی، چه در شهر و چه در روستا به میزان قابل توجهی متکی به فرآیندهایی هستند که نه برنامه‌ریزی شده‌اند و نه خودآگاهانه هستند. رفتار هم‌گام انسان‌ها در جهت یک هدف مشترک که صرفاً زائیده موقعیت اجتماعی افراد مختلف در جامعه است یکی از این فرآیندها می‌باشد. همکاری‌هایی که بدون برنامه‌ریزی بین گروه‌های ملی، مذهبی، اقتصادی و یا نژادی یک جامعه که از ترس و نگرانی هر یک از این گروه‌ها از خطر مشترکی سرچشمه می‌گیرند.

این همکاری‌ها که ممکن است در مقابله با خطرهای خارجی به سرعت شکل بگیرند، براساس اصول و خواست‌های مشترکی هستند که از پیش وجود داشته‌اند. دفاع هر گروه از موضع خود، ناخودآگاهانه منجر به همکاری مؤثری بین گروه‌ها می‌شود که بی‌شباهت به

¹⁸ automatic

¹⁹ traditional

²⁰ contractual

²¹ directed

²² spontaneous

²³ ecological position

²⁴ دربارهٔ انواع همکاری‌های جانوران نک به فرهادی، ۱۳۷۴: ۲۳-۴۲، و هم‌چنین به آرگایل، ۱۳۷۹: ۵۹-۷۹.

همکاری غریزی نیست. همکاری غریزی یکی از عناصر عمده در روابط پیچیده مابین طبقات اقتصادی مدرن و همین‌طور روابط بین گروه‌های قومی و مذهبی و دولت‌ها می‌باشد.» (Ibid 358).

همکاری سنتی

این نوع همکاری، از روی غریزه یا اختیار نیست، بلکه بر پایه اصول اجتماعی سنتی موجود شکل می‌گیرد. از این‌گونه همکاری‌ها می‌توان «خانوادهٔ پیوسته»^{۲۵} (خانواده مشترک، خانواده متکثر) در هند، کلان در چین، اجتماع روستایی در آسیا و اروپای قرون وسطی و همچنین انجمن‌های صنفی پیشه‌وران و بازرگانان در دنیای باستان و قرون وسطی را نام برد. اتحاد خانواده هندی، که اعضای آن در خوراک، پرستش و دارایی شریک‌اند، بر پایه اصول اخلاقی مقدسی قرار دارد که همیاری (کمک متقابل)^{۲۶} بین نسل‌ها و خویشاوندان دور و نزدیک علی‌رغم فواصل زمانی و مکانی، تضمین می‌کند خانواده هندی در ابدیت خود به مثابه تعاون میان در گذشتگان، زندگان و آنانی که هنوز به دنیا نیامده‌اند تصور می‌شد. به همین شکل در اجتماع‌های کشاورزی روستایی، که یکی از جهان‌گیرترین مؤسسه‌های بشری است، فعالیت‌هایی از قبیل کاشت، داشت و برداشت محصولات با یارگیری روستاییان انجام می‌شوند.

در انجمن‌های صنعتی قرون وسطی، رقابت مستقیم ممنوع بود و قیمت‌ها، فنون حرفه‌ای و استاندارد کار به وسیله پیش‌کسوتان هر حرفه از طریق همکاری و تشریک مساعی، معین و توسط رییس صنف، ابلاغ و اعمال می‌شود. در همه این مثال‌ها، پای‌بندی به همکاری، اگر اولین اصل در اصول و اخلاقیات اجتماعی نبوده، یکی از مهمترین آن‌ها به شمار آمده است. (Ibid 385).

همکاری پیمانی

در جامعه صنعتی نوین، خصلت همکاری، غالباً پیمانی است تا سنتی. در این‌گونه همکاری‌ها، موافقت طرف‌های ذی‌نفع و شرایط قید شده برای همکاری، جنبه اختیاری دارند، اما در صورت عدم همکاری امضاءکنندگان، متخلفین از نظر قانونی قابل تعقیب هستند. و این‌گونه همکاری، مدت همکاری و هر آنچه که این رابطه قراردادی ایجاب کند، را مشخص می‌سازند.

همکاری پیمانی، در دورهٔ تاریخی مشخصی افزایش می‌یابد که در خلال آن، روابط نزدیک اجتماع‌های سنتی، جای خود را به روابط فردگرا و سودجویانه جوامع می‌دهند. همکاری‌های پیمانی، در جوامع امروز غربی فوق‌العاده رایج است. گسترهٔ باز تعاونی‌های

²⁵ joint family
²⁶ mutual help

مصرف و تولید تا اتحادیه‌های اعتباری، تعاونی‌های خانه‌های آپارتمانی و طرح‌های تقسیم سود در شرکت‌های سهامی همگی از اتکای جوامع سرمایه‌داری معاصر به یاریگری پیمانی حکایت دارند.

البته در این جوامع، همکاری‌های پیمانی غیررسمی (بدون قرارداد)، برخلاف تصور، رو به نابودی نیستند و افزایش همکاری‌هایی از قبیل همراهی در ایاب و ذهاب و خدمات بچه‌داری که در میان همسایگان متداول است خود نشان‌گر وجود پایدار چنین همکاری‌هایی است. (Ibid 385-386).

همکاری هدایت شده

«تشکیلات و سازمان‌های نظامی احتمالاً کهن‌ترین و عمومی‌ترین نمونه این گونه همکاری است، اما در جهان امروز شرکت‌های بزرگ تجاری، اتحادیه کارگری، مدارس و حتی سازمان‌های مذهبی و تفریحی نمی‌توانند بدون یاریگری امری به حیات خود ادامه دهند. اعتقاد به یک هدف مشترک یا وفاداری به اصول اخلاقی مشخص نقشی فرعی در این نوع همکاری به عهده دارند، و دستور و هدایت مستقیم، این‌گونه یاریگری را ممکن می‌سازد. یکی از مثال‌های قابل ذکر چنین همکاری، پروژه بزرگ بمب اتم در جنگ جهانی دوم است. ده‌ها هزار نفر از سطوح مختلف مهارت و مسئولیت در راستای این هدف با هم همکاری کردند، در صورتی که فقط عده انگشت شماری از رهبران پروژه از ماهیت نهایی با خبر بودند. از این نمونه هر چند تأثرانگیز و دراماتیک ... در واقع آنچه که ماکس وبر «عقلانی کردن»^{۲۷} می‌نامد، یکی از ویژگی‌های جامعه مدرن است که بسیاری از همکاری‌های بین افراد را به صورت یاریگری‌های امری در آورده است. وجود و ادامه حیات سازمان‌ها و تشکیلات پیچیده امروزی بدون همکاری امری، تصورناپذیر است. همان‌طور که شاهد هستیم این‌گونه همکاری‌ها با حضور هرچه بیشتر نظام‌های رایانه‌ای و داده‌پردازی و عملکردهای پیچیده و دور از دسترس پیوسته رو به افزایش هستند.» (Ibid 386).

همکاری آنی

کهن‌ترین، طبیعی‌ترین و گسترده‌ترین گونه یاریگری، همکاری آنی است که بدون توجه به عرف، پیمان و قرارداد یا دستور، شکل می‌گیرد. این گونه همکاری، با تصمیم‌هایی که در موقعیت‌ها و شرایط خاص گرفته می‌شوند، میسر می‌گردد و در عمل، جوهر و شالوده روابط

^{۲۷} Rationalization این، مفهوم در جامعه‌شناسی جدید توسط ماکس وبر رونق یافت. وی آن را به هنگام تشریح سازمان‌های اداری به کار می‌برد، او ملاحظه می‌کرد که کاربرد شیوه عقلانی، همواره در جهت هدف‌های عقلانی نیست. و یا آنکه باز عقلانی کردن شیوه عمل همواره در جهت هدف‌های مادی صورت نمی‌پذیرد... لیک، در جامعه‌شناسی، این مفهوم به معنای کاربرد معیارهای منطقی، عینی و غیرشخصی در تنظیم روابط در داخل سازمان‌های جدید است... (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۶۱۲).

خانوادگی همسایگی، گروه‌های بازی و دیگر روابط نزدیک شخصی را تشکیل می‌دهد. بنیاد این گونه همکاری بر حسن تفاهم و دوستی است. بنابراین، موضوع همکاری هر چه باشد، اگر در محیطی دوستانه صورت نگیرد، نمی‌توان انتظار یاریگری آنی را داشت. اما این گونه همکاری را در مقرراتی‌ترین تشکیلات نیز می‌توان یافت. چرا که روابط انسانی موجود، حتی در این گونه سازمان‌ها نیز مجالی برای همکاری آنی فراهم می‌سازند. به تأیید صاحب‌نظران نظامی، همکاری آنی، تعیین‌کننده نهایی پیروزی در نبرد است. بدون توجه به محیط و موضوع فعالیت‌های گروهی، هیچ درجه‌ای از برنامه‌ریزی منطقی و دقیق نمی‌تواند به کلی نیاز به همکاری آنی را در موقعیت کار گروهی از بین ببرد. (Ibid 386).

یک طبقه‌بندی دیگر

در کتاب درآمدی بر دایره‌المعارف علوم اجتماعی-که مفصل‌ترین کار در زبان فارسی در این باره است- از ۱۴ نوع همکاری نام برده شده که به نظر می‌رسد برخی از آن‌ها با انواع نامبرده در قبل، قابل انطباق‌اند. با این وجود، مؤلف تنها به تعریف چند مورد از این همکاری‌ها بسنده کرده است. که به خاطر رعایت اختصار در این جا به جز از همکاری خصمانه، از تعریف‌های همکاری ارتجالی و داوطلبانه و اجباری و همکاری مصرف‌کنندگان صرف نظر شده است. این همکاری‌ها عبارتند از:

۱- همکاری خصمانه^{۲۸}

«نوعی همکاری است که علی‌رغم وجود ضدیت‌های اجتناب‌ناپذیر، صرفاً در جهت تحقق هدفی مشترک و آنی صورت پذیرد. در صورت کاهش بعد تعارض، این نوع همکاری به صورت رقابت‌آمیز^{۲۹} در می‌آید، این مفهوم را سامنر وضع کرد. وی می‌نویسد:
«همکاری خصمانه یا همکاری در عین خصومت عمل والای فرد است در جهت فراتر از خصومت‌های کوچک نگرستن و اهدافی والا را تحقق بخشیدن.» (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۱۴۴)؛

۲- همکاری محیط‌شناختی^{۳۰}؛

۳- همکاری ناخواسته^{۳۱}؛

۴- همکاری برانگیخته^{۳۲}؛

۵- همکاری عمدی^{۳۳}؛

۶- همکاری نهادی‌شده^{۳۴}؛

²⁸ Antagonistic cooperation

²⁹ Competitive cooperation

³⁰ Ecological cooperation

³¹ Forced cooperation

³² Induced cooperation

³³ Intentional cooperation

³⁴ Institutionalized cooperation

- ۷- همکاری طبیعی^{۳۵}؛
 ۸- همکاری برنامه‌ای^{۳۶}؛
 ۹- همکاری ارتجالی^{۳۷}؛
 ۱۰- همکاری داوطلبانه^{۳۸}؛
 ۱۱- همکاری دوجانبه^{۳۹}؛
 ۱۲- همکاری اجباری^{۴۰}؛
 ۱۳- همکاری رقابت‌انگیز^{۴۱}؛ (همان: ۴۶-۱۴۵).

نقد آراء در طبقه‌بندی انواع همکاری

شک نیست که آدمی می‌تواند موجودات و پدیده‌های روی زمین را براساس تعریف‌هایی که از آن‌ها دارد و صفاتی که از آن‌ها می‌شناسد، طبقه‌بندی کند. اما هر چه دانش آدمی افزوده شود، این طبقه‌بندی‌ها از سطح به عمق و از ظاهر به باطن گرایش پیدا خواهد کرد تا بر پایه اساسی‌ترین و متمیزترین صفات جوهری و ذاتی قرار گیرد.

رده‌بندی‌هایی که تاکنون به آن‌ها اشاره شده است، اگر چه برخی از صفات عرضی ممکن انواع "همکاری‌ها" را روشن می‌سازند، اما هنوز خود "همکاری" را ماهیتاً طبقه‌بندی نمی‌کنند. چنین وضعیتی بدان می‌ماند که ما جانوران جهان را تبیل از مشخص کردن جایگاه‌شان در سلسله و شاخه و رده و راسته و تیره و سرده (جنس) و گونه، برپایه صفات جوهری و متمیزه مهمی همچون تک‌سلولی و پرسلولی، مهره‌دار یا بی‌مهره بودن، پستاندار بودن یا نبودن، حجم مغز، براساس برخی صفات فیزیکی، همچون رنگ و وزن یا برخی صفات نمودی (عرضی) دیگر طبقه‌بندی کنیم.

طبقه‌بندی‌های موجود درباره همکاری، همچون طبقه‌بندی همکاری به ساده و مرکب، اجباری و داوطلبانه، سنتی و صنعتی، نهادی، قراردادی بودن، خودانگیخته و برانگیخته و غیره، نشان می‌دهد، اگر چه این صفات در همکاری، پراهمیت‌اند. اما هر یک از آن‌ها صفات ثانویه انواعی از "همکاری‌ها" هستند، نه صفت متمیزه و ذاتی تنها یک نوع.

این طبقه‌بندی‌ها تلویحاً نشان می‌دهند که به گمان صاحبان آن‌ها همکاری ماهیتاً امری است یگانه و نه چندگانه، همچنان که پیش از دورکیم تصور می‌شد تنها یک نوع خودکشی وجود دارد. وقتی بر پایه چنین تصوراتی، تنها یک نوع همکاری وجود داشته باشد، می‌شود آن

³⁵ Natural cooperation

³⁶ Planned cooperation

³⁷ Spontaneous cooperation

³⁸ Voluntary cooperation

³⁹ Bilateral cooperation

⁴⁰ Coerced cooperation

⁴¹ Competitive cooperation

را مستقیماً به ساده و پیچیده، یا اجباری و اختیاری و امثال آن‌ها تقسیم کرد. اما اگر ما به جای همکاری، همکاری‌ها داشته باشیم، پیش از پرداختن به صفاتی از این قبیل که می‌تواند بیش از یک نوع را فراگیرد، باید به دنبال صفاتی ماهوی و ذاتی باشیم که انواع اصلی همکاری را ساخته‌اند و به عبارت دیگر، هر کدام از این صفات تنها باید مختص یک نوع همکاری باشند. اکنون برای اثبات عرضی بودن یا نسبتاً عرضی بودن طبقه‌بندی‌های موجود لازم است نخست انواع اساسی همکاری را آن‌طور که مورد نظر ما است از یکدیگر باز شناخت. برای پرهیز از جدل بر سر نام‌ها، نخست این طبقه‌بندی را با حروف الفبا از یکدیگر متمایز می‌سازیم. آن‌گاه پس از تعریفی ساده و اجمالی از آن‌ها از دایره لغوی و واژگان موجود در زبان فارسی، نام‌هایی را به جای آن حروف، نامزد خواهیم کرد.

شک نیست که طبقه‌بندی در تمام رشته‌های علمی و به ویژه در حوزه علوم اجتماعی، بسیار دشوار است. اما ترس از چنین دشواری‌هایی نباید ما را از بازگو کردن یافته‌های خود باز دارد؛ به ویژه این طبقه‌بندی پیشنهادی نگارنده را افزون بر سه دهه کار میدانی بر روی یاریگری‌های سنتی در فرهنگ کهن سال ایرانی و حدود هیجده سال تدریس تعاونی‌های سنتی ایران و کلاس‌های مشارکت پشتیبانی می‌کند. پایه این طبقه‌بندی، چند ملاک عینی همراه با یک ملاک ذهنی است. این ملاک‌ها به ما می‌گویند چه کس یا کسانی با چه موقعیتی از نظر اقتصادی و اجتماعی، به چه کس یا کسانی با چه هدف یا هدف‌هایی، به چه شیوه‌ای کمک می‌کنند.

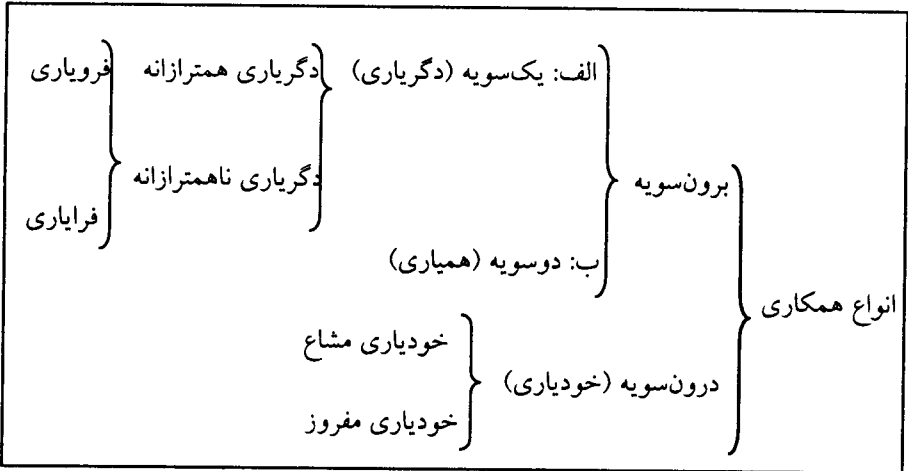
با این ملاک‌ها می‌خواهیم بدانیم که اولاً، آیا همکاری "درون‌سویه" است یا "برون‌سویه" یعنی آیا سود حاصل از همکاری، به خود شخص یاری‌دهنده باز می‌گردد یا به شخص و یا اشخاص دیگر. ثانیاً، اگر همکاری خصلت برون‌سویه دارد، آیا "یک‌سویه" است یا "دوسویه" یعنی بدون انتظار کمک متقابل است و کمک بلاعوض است و یا کمک معوض و متقابل. ثالثاً، در همکاری برون‌سویه جهت‌کنش‌یاری، عمودی است یا افقی، یعنی آیا بین افراد هم‌تراز هم‌پایگاه برقرار می‌شود یا بین ناهم‌ترازان ناهم‌پایگاه.

افزون بر این، هدف و منظور و طرز تلقی افراد یاری‌دهنده و یاری‌گیرنده، در فلان نوع همکاری کدام است و آیا هدف یاری‌گیرنده و یاری‌دهنده یکی است یا این اهداف، حداقل در نهایت، با هم تفاوت دارند؟

از این رو و براساس مشاهدات ما از انواع همکاری در جامعه بومی و نه بر پایه تفکر محض و یا امکان و احتمال منطقی، در مرحله نخست ما سه نوع اصلی یاریگری را از یکدیگر باز می‌شناسیم. از آنجا که درباره این انواع اصلی و تقسیمات آن‌ها قبلاً و در جاهای دیگر به تفصیل بحث شده است^{۴۲}؛ در اینجا صرفاً به منظور ادامه بحث، به صورت ضربتی و با ساده‌ترین و حداقل جملات، این انواع بازگو می‌شود. (نک: نمودار شماره ۱).

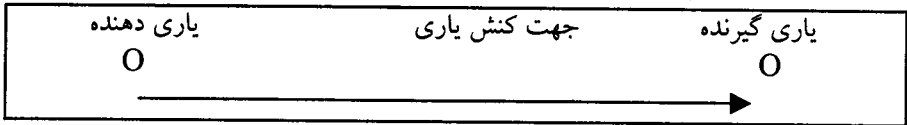
^{۴۲} درباره انواع اصلی همکاری به صورت مشروح نک به: فرهادی، ۱۳۶۴، ۱۳۶۷، ۱۳۷۳

نمودار شماره ۱: انواع اصلی همکاری



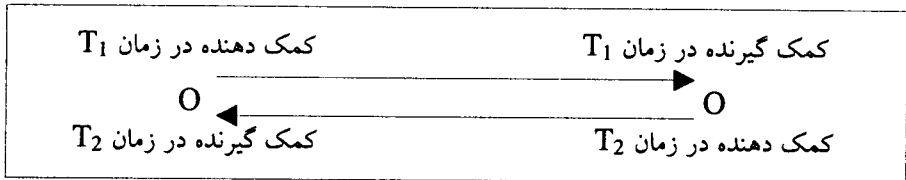
۱- همکاری نوع الف: هدف همکاری خارج از فرد یاری‌دهنده است (برون‌سویگی). یاری‌دهنده انتظار کمک متقابل ندارد (یک‌سویگی) (نک: نمودار شماره ۲).

نمودار شماره ۲: دگریاری (همکاری برون‌سویه و یک‌سویه)



۲- همکاری نوع ب: هدف همکاری خارج از فرد یاری‌دهنده است (برون‌سویگی). یاری‌دهنده انتظار کمک متقابل در آینده دارد و یا این همکاری پاسخ به کمک گذشته یاری‌گیرنده است (دوسویگی) (نک: نمودار شماره ۳).

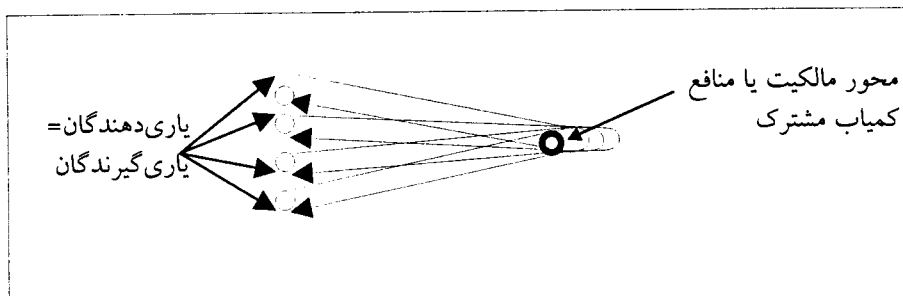
نمودار شماره ۳: همیاری (همکاری برون‌سویه و دوسویه)



۳- همکاری نوع پ: هدف همکاری خارج از فرد یاری‌دهنده نیست (درون‌سویگی). به

عبارت دیگر، یاری‌دهنده از یاری‌گیرنده جدا نبوده، با او یکی است. به عبارتی، فرد برای خودکار می‌کند، اما این عمل را در گروه انجام می‌دهد و از مزایای کار گروهی بهره می‌گیرد و لذا، کنش‌یاری، منحنی است. (فرهادی، ۱۳۷۳: ۶۵-۶۶) (نک: نمودار شماره ۴)

نمودار شماره ۴: خودیاری مشاع (همکاری درون‌سویه)



اکنون برای آنکه خواننده این سه نوع همکاری را با هم اشتباه نکند و بهتر در خاطر نگاه دارد، عنوان "دگریاری" را برای همکاری نوع اول (الف)، "همیاری" را برای نوع دوم (ب) و "خودیاری" را برای نوع سوم (ج) نامزد می‌کنیم.

اسپنسر و دیگران گفته‌اند که برای طبقه‌بندی باید مهم‌ترین ملاک‌ها و شاخص را برگزید، دورکیم نیز می‌گوید: «... پس ما باید برای طبقه‌بندی، صفات واقعاً اساسی را انتخاب کنیم. راست است که وقتی می‌توان صفات مذکور را شناخت که در تبیین وقایع پیشرفت کافی شده باشد.» (۱۳۶۸: ۱۰۵).

در این مورد خاص به نظر ما مهم‌ترین ملاک این است که بدانیم چه کسانی با چه موقعیت اجتماعی - اقتصادی‌ای به چه کسان دیگری و در چه موقعیتی و به چه منظور و یا منظورهایی کمک می‌کنند؟ آیا یاری‌دهندگان و یاری‌گیرندگان یکی هستند یا نیستند؟ اگر یکی نیستند عمل همکاری، یک طرفه است یا دوطرفه و در پس این عمل، چه منظورها و اهداف واحد یا متفاوتی وجود دارد؟ جالب آنکه پس از کشف این طبقه‌بندی و تحدید و تعریف هرکدام، دریافتیم که بخشی از طبقه‌بندی ما درباره انواع همکاری به نوعی در فرهنگ و زبان ایرانی وجود داشته است و شاید به واسطه اهمیت فوق‌العاده یاریگری در جامعه ما و همچنین قدمت بسیار جمع‌گرایی^{۴۳} روستایی دیرپای ایران و دلایل دیگر چیزی که از نظر صاحب نظران علوم اجتماعی به دور مانده؛ برای روستاییان ایرانی قابل درک و تفکیک بوده است، هم‌چنان که در برخی زبان‌ها، واژه قتل عمده و قتل غیرعمده و اتفاقی، با هم متفاوت‌اند. (کلاین برگ، ۱۳۵۵: ۷۲) و برای آن‌ها واژگان متفاوتی وجود دارد.

اقوام قدیم آرتک، برای نامیدن "برف" و "سرما" و "یخ" که سه مفهوم مختلف‌اند، فقط

⁴³ collectivism

یک واژه داشتند، حال آن‌که اسکیموها برای بیان آن‌چه ما "برف" می‌نامیم، نزدیک ده واژه مختلف با معانی متمایز دارند: «برفی که زمین را می‌پوشاند، برفی که از آسمان می‌بارد، "برف‌سفت"، "برفی که با باد می‌آید"، "برف آب شده"، و البته هر کدام از این‌ها یک واژه بسیط است نه ترکیبی از چند واژه.» (کندراتوف، ۱۳۷۳: ۲۵).

گفتنی است که عشایر و روستاییان بخشی از استان کرمان، حدود ۳۷ نوع باران را با پنجاه اسم می‌شناسند. (فرهادی، ۱۳۷۸: ۵۵-۶۲).

به همین ترتیب، کشاورزان ایرانی در برخی مناطق ایران واژگانی دارند که نشان می‌دهد آنان بین کمک بلاعوض و کمک معوض و خودیاری و کمک در ازای پول، فرق می‌گذارند. برای مثال، در روستاهای الیگودرز، مانند فرزبان، به دگریاری همترازانه، "هیاره"^{۴۴} به همیاری کمک معوض، "کمکی" و به یاری در ازای مزد، "کراکاری" گویند.

در قائن و روستاهای آن به همیاری، "عوضی"، به دگریاری همترازانه، "همکاری" و به "خودیاری" در کارهای کشاورزی و آبیاری، "عمله‌سری" گویند. (فرهادی، ۱۳۷۳: ۶۱-۶۳).

در یک بیت شعر که شاعر آن برای نگارنده شناخته شده نیست و به اشعار سبک هندی مانده است، دو نوع کمک از یکدیگر به خوبی باز نموده شده است:

احسان هنری نیست به امید تلافی [همیاری] نیکی به کسی کن که به کار تو نیاید [دگریاری] و اگر چه در برخی متون مربوط به تعاون در ایران، واژه‌های همیاری و خودیاری و دگریاری را به کار برده‌اند، ولی تعریف نظری دقیقی از آن‌ها ارائه داده نشده است و عملاً و به‌طور ضمنی (هنگام طرح مصادیق و مثال‌آوری) آن‌ها را با یکدیگر خلط کرده‌اند یا اصولاً آن نام‌ها و به ویژه خودیاری و همیاری را مترادف گرفته، همگی را یکی دانسته‌اند.

حال بازگردیم به طبقه‌بندی‌های مشهور و معمول از همکاری و برای این منظور، کار را از طبقه‌بندی کهن ساده و مرکب (همکاری با تقسیم کار و بدون تقسیم کار) شروع می‌کنیم. پرسش اساسی در اینجا آن است که اگر صفات ساده و مرکب، هم در خودیاری و هم در دگریاری و هم در همیاری وجود داشته باشند، آیا می‌توان آن‌ها را ممیزه انواع همکاری از هم قرار داد؟

در بنه‌ها، در "مال"^{۴۵}، در شکار دسته جمعی و غیره، که جنس همکاری غالباً از نوع خودیاری است. همچنین در خودیاری‌های جامعه صنعتی، مانند سندیکاها، احزاب و غیره، بسته به موقعیت و نوع کار، گاه با همکاری ساده و گاه با همکاری با تقسیم کار روبه‌رو هستیم. در دگریاری‌ها و همیاری‌های سنتی، مانند همیاری در "واره"^{۴۶}، در خانه‌سازی، عروسی و غیره و در دگریاری‌ها و همیاری‌های جدید نیز وضع بر همین منوال است، با این تفاوت که در همکاری‌های نوع جدید، این تقسیم کار بیشتر به چشم می‌خورد. اگر "تک ویژه‌کاری" و

^{۴۴} hayyāra

^{۴۵} درباره "مال" و تعریف‌ها آن نک به: فرهادی، ۱۳۷۹

^{۴۶} درباره تعاونی سنتی واره نک به: فرهادی، ۱۳۸۰

همکاری ساده (بدون تقسیم کار) یا "چند ویژه‌کاری" یا همکاری پیچیده (با تقسیم کار) بتواند صفتی برای بیش از یک نوع همکاری باشد، پس نسبت به صفات متمایزکننده آن انواع، صفتی است ثانویه، عرضی و کم اهمیت‌تر، هم‌چنان که اگر در سه تیره از گیاهان گل‌دار، رنگ سفید وجود داشته باشد، رنگ سفید گلبرگ نمی‌تواند صفت ذاتی و متمایزکننده آن تیره‌ها از یکدیگر باشد.

اما دومین طبقه‌بندی از همکاری، همکاری اجباری و همکاری داوطلبانه (اختیاری) است همان‌طور که دورکیم در صفت پدیده اجتماعی نشان داده است، هیچ پدیده اجتماعی بدون اجبار وجود ندارد. لیکن در مواقع همگامی، این اجبار حس نمی‌شود. (دورکیم، ۱۳۶۸: ۲۵-۲۹) لذا، درجه‌وشدت این اجبار یا احساس ممکن است از نوعی همکاری به نوع دیگر متفاوت باشد. حتی ممکن است در یک نوع همکاری به خصوص نیز از این نظر (یعنی احساس اجبار یا اختیار)، دچار نوسان ادراک شویم. اما اجبار در شکل بارز و آشکار خود نیز، هم در نوعی خودیاری (خودیاری مشاع) و هم در نوعی دگریاری ناهمترانه (بیگاری) و هم در همیاری دیده می‌شود. البته شاید به دلیل وجود مالکیت و منافع مشترک و مشاع و طولانی بودن دوران اغلب این شراکت‌ها و نظارت نزدیک شرکا، این اجبار در "خودیاری مشاع" بیشتر خود را نشان دهد. احياناً در گذشته که بیگاری بسیار مرسوم و معمول بوده، اجبار در آن، بیش از خودیاری نمود داشته است.

افزون بر این، میزان اجبار حتی در یک نوع یاریگری همچون "خودیاری مشاع"، بسته به اهمیت مالکیت حق کمیاب و منافع مشترک، از زمانی به زمان دیگر و برای شرایط متفاوت شرکا ممکن است از فردی به فرد دیگر تغییر کند و گاه به واسطه منافع بسیار و کمیاب آن همکاری کاملاً داوطلبانه و از سر شوق انجام پذیرد. این اجبار در دگریاری ناهمترانه نوع "فراپاری" نیز به علت شرایط و صفات یاری‌گیرنده ممکن است از زمانی به زمان دیگر و از فردی به فرد دیگر متفاوت احساس شود.

نتیجه‌گیری

آنچه درباره طبقه‌بندی همکاری به ساده و مرکب و داوطلبانه و اجباری گفته شد، درباره سایر طبقه‌بندی‌های همکاری نیز صادق است؛ همچون تقسیم یاریگری به خودانگیخته و برانگیخته، سنتی و صنعتی، نهادی شده و قراردادی و غیره، که می‌توانند صفاتی برای چند نوع یا همه انواع همکاری باشند و لذا اعتبار خود را به عنوان صفات جوهری و متمایز انواع از دست می‌دهند، اگر چه همین صفات، پس از طبقه‌بندی ماهیتی انواع همکاری می‌توانند ملاک تقسیم‌بندی‌های بعدی قرار گیرند.

برای نمونه، پس از تشخیص خودیاری از سایر یاریگری‌ها می‌توان خودیاری را به "خودیاری مشاع" و "مفروز"، ساده و مرکب (تک ویژه‌کاری و چند ویژه‌کاری)، دو نفره و چند نفره، نهادی شده و قراردادی، سنتی و صنعتی، خودانگیخته و برانگیخته، رقابت‌آمیز و

رفاقت‌آمیز و اجباری و اختیاری، کم‌دوام و پردوام، زنانه و مردانه، در این زمینه و یا آن زمینه و امثال اینها تقسیم کرد.

همچنان‌که پس از تشخیص نوع انسان از سایر جانوران با ملاک‌های عمده، می‌شود به گونه‌شناسی انسان برپایه صفات جزئی و ظاهری‌تر پرداخت، مثلاً پس از آنکه دانستیم آدمیزاد موجودی است از سلسله جانوران، از شاخه مهره‌داران، از رده پستانداران، از راسته نخستیان و از تیره انسان‌نماها و سرده (جنس) انسان‌ها و گونه (نوع) هوشمند. آن‌گاه می‌توان این‌گونه را حتی برپایه قد و رنگ پوست و غیره نیز طبقه‌بندی کرد.

بر پایه مطالعات تاریخی و پژوهش‌های مردم‌شناختی، چنین به نظر می‌رسد که هر چه به گذشته بازگردیم از میزان صراحت و تمایز گونه‌های یاریگری کاسته می‌شود. شرح اسپنسر برای ایجاد تمایزات در جامعه بشری در این مورد نیز صادق به نظر می‌رسد: تغییر از یک حالت به نسبت نامعین، نامنسجم و هم‌گون به حالت نسبتاً معین، منسجم و چندگون است... مجموعه‌های اجتماعی نیز مانند مجموعه‌های ارگانیک رشدشان را از حالت‌های نسبتاً نامتمایزی آغاز می‌کنند که در آن حالت‌ها، اجزای یک مجموعه مانند همدیگرند و سپس به حالت‌های متمایزی می‌رسند که در آن حالت‌ها، اجزا نسبت به یکدیگر ناهم‌اند می‌شوند. (کوزر، ۱۳۴۸: ۱۳۸) ملاک‌های طبقه‌بندی ما نیز این وضعیت را در گذشته تأیید می‌کند. یکی از پایه‌های این طبقه‌بندی، یکی بودن یا یکی نبودن یاری‌دهنده و یاری‌گیرنده و به عبارت دیگر، جدایی فرد از گروه و اجتماع یا جدایی فرد از دیگران است.

از آنجا که تجربه شخصی ما، زندگی کردن در جامعه فردگرای احیاناً افراطی امروزی است، این سخن دشوار خواهد بود اگر بگوئیم مطالعات تاریخی و مردم‌شناسی نشان می‌دهد که هر چه به گذشته برگردیم، تمایز این دو از یکدیگر دشوارتر بوده است و در اغلب جوامع بدوی، "من" فرد در "ما" جامعه مستحیل می‌شده است. فرد، نماینده جامعه خود و جامعه، نماینده فرد است. افزون بر این، تمایزهای اقتصادی، اجتماعی و سایر تمایزها در گذشته نیز که افقی بودن یا عمودی بودن جهت کنش‌یاری را به نمایش می‌گذارند، کمتر بوده است. این تمایزها که گونه‌های دگریاری ناهم‌ترازانه را شکل می‌دهند، هر چه به گذشته بازگردیم کمتر بوده است و بالاخره، وجود کارهای دسته‌جمعی و جشن‌ها و آیین‌های مشترک فراوان در گذشته، در کم کردن فاصله بین فرد و اجتماع، مؤثر بوده است:

«به نظر می‌دهد هنگامی که افراد برای کار دسته‌جمعی با هدف مشترک درگیر می‌شوند، ذهن آن‌ها در درک تشخیص "خود" از "دیگری" دچار عدم صراحت می‌شود و کوشش جمعی موجب همسانی بسیار نزدیک شخص با گروه می‌گردد. در این نوع کنش من مفعولی یا کلی، طوری با دیگران اشتراک پیدا می‌کند که من فاعلی فردیت خود را از دست می‌دهد... و بدین ترتیب کامل‌ترین وحدت فرد و جامعه، به وجود می‌آید.» (توسلی، ۱۳۶۹: ۲۸۸).

چنین به نظر می‌آید که هر چه به گذشته بازگردیم، در هم آمیختگی گونه‌های یاریگری بیشتر و قابلیت تشخیص آن‌ها از یکدیگر کمتر می‌شود. هم‌چنین هر چه به گذشته بازگردیم به

شدت یاریگری و به ویژه یاریگری‌های بی‌واسطه، افزوده می‌شود. پرتویلاسم همکاری‌های فراگیر نظام طایفگی نخستین، بسیار گرم و درهم آمیخته و به‌همان اندازه، غیرقابل تشخیص بوده‌اند.

به نظر می‌رسد خودیاری مفروز و همیاری، نسبتاً جدیدتر از خودیاری مشاع و دگریاری‌های ناهمترازانه (فرایاری و فرویاری)، جدیدتر از دگریاری همترازانه باشند. در آینده با افزایش فاصله بین خطوط و مرزهای ماهیتی و عرضی انواع همکاری از یکدیگر احیاناً انواع تازه‌ای به ظهور خواهد پیوست.

منابع

- آبرکرامبی، نیکلاس؛ هیل، استفن؛ ترنر، برایان. اس، ۱۳۶۷، فرهنگ جامعه‌شناسی، ترجمه حسن پویان، تهران، چاپخش.
- آرگایل، مایکل، ۱۳۷۹، تعاون و همکاری، ترجمه صبوری کاشانی، تهران، معاونت تحقیقات، آموزش و ترویج وزارت تعاون.
- آگ، برن، ویلیام اف؛ نیم کف، میراف، ۱۳۴۵، زمینه جامعه‌شناسی، ترجمه امیرحسین آریان پور، تهران، دهخدا.
- انصاری، حمید، ۱۳۷۱، مبانی تعاون، تهران، دانشگاه پیام نور.
- بیرو، آلن، ۱۳۶۷، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران، کیهان.
- تری، امانوئل، ۱۳۶۲، جوامع مبتنی بر تیره و طایفه، ترجمه عباس راد، تهران، آگاه.
- توسلی، غلامعباس، ۱۳۶۹، نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران، سمت.
- چیتامبار، جی. بی، ۱۳۷۸، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی روستایی، ترجمه احمد حجاران، مصطفی ازکیاء، تهران، نی.
- دورکیم، امیل، ۱۳۶۸، قواعد روش جامعه‌شناسی، ترجمه علی محمد کاردان، تهران، دانشگاه تهران.
- دو ورژه، موریس، ۱۳۶۲، روش‌های علوم اجتماعی، ترجمه خسرو اسدی، تهران، امیرکبیر.
- روسک، جوزف؛ وارن، رولند، ۱۳۵۵، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی، ترجمه بهروز نبوی، احمد کریمی، تهران، فروردین.
- ساروخانی، باقر، ۱۳۷۰، درآمدی بر دایرةالمعارف علوم اجتماعی، تهران، کیهان.
- صفی‌نژاد، جواد، ۱۳۵۳، بنه، نظام‌های تولید زراعی قبل و بعد از اصلاحات ارضی، تهران، توس.
- طالب، مهدی، ۱۳۷۶، اصول و اندیشه‌های تعاونی، تهران، دانشگاه تهران.

- عبدالرحمن بن خلدون، ۱۳۵۲، مقدمه ابن خلدون، ترجمه پروین گنابادی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- فرهادی، مرتضی، ۱۳۷۴، "رفتارهای یادگیرانه جانوران"، در، فصلنامه تعاون روستایی و کشاورزی، شماره ۴-۵، صص. ۲۳-۴۲.
- _____، ۱۳۷۳، فرهنگ یاریگری در ایران، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- _____، ۱۳۶۴، "گونه‌شناسی یابری‌ها و یادگیری‌های سنتی در ایران"، در، کیهان فرهنگی، سال دوم، شماره اول و نامه علوم اجتماعی دوره جدید، شماره ۱۰، ۱۳۶۷، تهران، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- _____، ۱۳۷۹، "مال: تعاونی سنتی دامداری در عشایر ایران"، در، فصلنامه عشایری ذخایر انقلاب، دوره جدید، شماره ۲۷-۲۸.
- _____، ۱۳۸۰، واره، نوعی تعاونی سنتی کهن و زنانه در ایران، تهران، معاونت ترویج و مشارکت مردمی وزارت جهاد کشاورزی.
- _____، ۱۳۷۸، موزه‌های بازیافته، تهران، مرکز کرمان‌شناسی.
- _____، ۱۳۷۳، "نظریه‌های همکاری در کار اندیشه‌ورزان و دانشمندان علوم اجتماعی و دلایل کم‌توجهی نسبی به آن"، در، فصلنامه تعاون روستایی و کشاورزی، دوره جدید. شماره اول.
- فرهنگ، منوچهر، ۱۳۷۱، فرهنگ بزرگ علوم اقتصادی، تهران، البرز.
- کلاین برگ، اتو، ۱۳۵۳، روانشناس اجتماعی، ترجمه علی محمد کاردان، تهران، اندیشه.
- کندراتوف، ۱۳۶۳، "واژه‌ها و آتش سوزی‌ها"، ترجمه ابوالحسن نجفی، در، مجله زبان شناسی، سال اول، شماره اول، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- کوزر، لوئیس، ۱۳۶۸، زندگی و اندیشه بسزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی.
- گولد، جولیس؛ کولب، ویلیام ل، ۱۳۷۶، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، فریرز مجیدی، محمد میرزایی و دیگران، تهران، مازیار.
- لازارسفلد، پل، ۱۳۷۰، بینش‌ها و گرایش‌های عمده در جامعه‌شناسی معاصر، ترجمه غلامعباس توسلی، تهران، امیرکبیر.